

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام علیها)

سال شانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸، پیاپی ۴۴، صص ۳۵-۷۰

ابهام‌زدایی از آیه ۳۷ سوره احزاب با تکیه بر نقد سندی و محتوایی روایات

حجت‌الاه حکم‌آبادی^۱

غلامرضا رئیس‌ان^۲

عباس اسماعیلی زاده^۳

DOI: [10.22051/TQH.2020.27923.2604](https://doi.org/10.22051/TQH.2020.27923.2604)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸

چکیده

از جمله آیاتی که از دیرباز بین مفسران مورد گفت‌وگوست، آیه ۳۷ سوره احزاب است که به ماجرای جدایی زید از زینب بنت جحش و سپس ازدواج پیامبر (ص) با زینب اشاره دارد. وهیافت‌های نادرست برخی از مفسران در اثرپذیری از روایات مجعول، سبب شد تا عشق و علاقه قلبی پیامبر (ص) به زینب، علت اصلی جدایی زید و زینب قلمداد شود. این‌گونه برداشت‌های نادرست زمینه را فراهم نمود تا دشمنان اسلام نیز از آن یک داستان عاشقانه ساخته، ساحت قدس

^۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. Hojath49@gmail.com

^۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

raeisian@um.ac.ir

^۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. Esmaeelizadeh@um.ac.ir

پیامبر(ص) را با آن آلوده، و عصمت و طهارت انبیاء را زیر سؤال ببرند. این پژوهش، با رویکردی تحلیلی و انتقادی، با بررسی سندی و محتوایی روایات، به ارزیابی دیدگاه‌های مفسران فریقین در این زمینه پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که به دلیل مخالفت با آیات، ضعف در سند، اضطراب در متن روایات، اسرانیلی بودن روایات، مخالفت با عصمت و... رهیافت برخی از مفسران نادرست می‌باشد. از سوی دیگر، قرائن موجود در سیاق آیه، شأن نزول آیه، مباحث تاریخی، و روایات صحیح، رهیافت صحیح را مشخص و روشن می‌سازد به طوری که؛ ازدواج پیامبر(ص) با زینب به دستور خدا و با هدف شکستن یک سنت جاهلی در ارتباط با حرمت ازدواج با همسر مطلقه فرزندخوانده بوده است. لذا منظور از عبارت «وَتُحْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» این است که پیامبر(ص) حکم ازدواج با زینب را که از طریق وحی به ایشان ابلاغ شده بود، از مردم مخفی می‌کرد.

واژه‌های کلیدی: آیه ۳۷ سوره احزاب، تبیی، ازدواج پیامبر(ص)

با زینب بنت جحش، نقد سندی و متنی روایات.

مقدمه

پیش از ظهور اسلام در عربستان، آداب و رسوم و سنت‌های غلط جاهلی متعددی بین آنها متداول و رایج بود. به طوری که زندگی اعراب را بشدت تحت تأثیر خود قرار داده بود. از طرف دیگر از جمله اهداف مقدس دین اسلام، برخورد با این نوع خرافه‌پرستی‌ها و حذف آنها از زندگی انسان‌ها بوده است. اما مخالفت با همه آنها از یک روش امکان‌پذیر نبود. یکی از جمله این سنت‌های بی‌پایه و اساس، سنت تبیی (پسرپنداشتن پسرخوانده)

است. برطبق این سنت؛ برخی از خانواده‌ها پسرانی را به فرزندخواندگی انتخاب کرده و سرپرستی آنان را به عهده می‌گرفتند.

برطبق رسم جاهلی، با این پسر، همانند پسر حقیقی برخورد می‌شد؛ بدین معنا که پدر خانواده نمی‌توانست با همسر این پسر؛ بعد از وفاتش یا بعد از طلاق، ازدواج کند، درست مانند همسر پسر حقیقی، که پدرشوهر در هیچ حالت نمی‌تواند با او ازدواج کند. لغو این عقیده و سنت که در بین اعراب و حتی دیگر ملت‌های مترقی آن روزگار مانند روم و فارس متداول و تحکیم یافته بود (دروزة، ۱۹۶۴، ص ۲۵۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۴۳۰) با گفتگو و تذکر و نصیحت حل و فصل نمی‌شد. لذا قرآن در سوره احزاب برای لغو این اعتقاد خرافی، چند قدم اساسی و عملی برداشت:

ابتدا در آیه ۴ فرمود؛ خداوند فرزندخوانده‌های شما را فرزند حقیقی قرار نداده است، این سخنی است که شما تنها به زبان خود می‌گوئید (سخنی باطل و بی‌ماخذ) در آیه بعد تأکید فرموده است که آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه‌تر است، و اگر پدران آنها را نمی‌شناسید آنها برادران دینی و موالی شما هستند.

اما از آنجایی که لغو این گونه سنت‌ها مشکل بود و با گفتار به‌تنهایی ممکن نبود، از این‌رو برای ابطال کامل سنت جاهلی فرزندخواندگی، و در نتیجه برداشته شدن حرج و تنگی در این مسئله برای دیگر مسلمانان، در آیه ۳۷ سوره احزاب، شخص پیامبر(ص) از طرف خداوند مأمور می‌شود تا با یک اقدام عملی با زینب بنت جحش (دختر عمه پیامبر(ص)) همسر مطلقه زیدبن حارثه (فرزندخوانده پیامبر)، ازدواج نماید و از مخالفت‌ها و سرزنش‌های منافقان و کافران هراسی نداشته باشد.

اما چنانکه در ادامه خواهد آمد، عبارت «وَأُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» در این آیه با توجه به ابهامی که در ظاهر آن هست، این فرصت و ظرفیت را برای معارضه قرآن فراهم نمود تا با تکیه بر گزارشات و روایات نادرست و مجعول، با داستان‌سرایی‌های خلاف واقع، مسیر این جریان را تغییر داده و شبهاتی را درخصوص شخصیت پیامبر(ص) فراهم نمایند.

طرح مسئله

پژوهش حاضر به منظور رفع ابهام از آیه فوق، با نقد سندی و دلالتی روایات مربوطه، بدنبال پاسخ دادن به پرسش‌های زیر است: پیامبر(ص) چه چیزی را در دل پنهان داشته است که خداوند آشکارکننده آن بود؟ خداوند این راز را چگونه آشکار نموده است؟ ترس پیامبر(ص) از مردم درباره چه موضوعی و به چه خاطر بوده است؟

فرضیه مقاله این است که؛ پیامبر(ص) از طریق وحی آگاه شد که زید به زودی زینب را طلاق خواهد داد و زینب نیز از همسران او خواهد شد، لذا آنچه در دلش پنهان داشته است، حکم ازدواج با همسر پسر خوانده بوده است که قبلاً برای پیامبر(ص) از سوی خداوند واجب شده بود تا بدین وسیله همه بفهمند که همسر پسر خوانده محرم انسان نیست. در خصوص آیه ۳۷ سوره احزاب، علاوه بر کتب تفسیری که هر کدام با رویکردی خاص به آن پرداخته‌اند، در کتب علوم قرآنی، تاریخی، روایی، کلامی و... نیز به آن اشاراتی شده است، که در این نوشتار نیز غالباً مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اما جستجوی نگارنده حاکی از این است که درباره آیه فوق با محوریت سؤالات و رویکرد انتقادی این پژوهش، اثر مستقلی انجام نگرفته است. قبل از ورود به بحث، لازم است شخصیت‌های داستان و اصطلاح «تبنی» بطور خلاصه تعریف شوند.

۱. مفاهیم نظری تحقیق

۱-۱. معرفی زید بن حارثه

زید بن حارثه بن شراحیل (شرحیل) کلبی، توسط حضرت خدیجه خریداری و به پیامبر(ص) اهداء شد. ایشان، زید را میان ماندن نزد خودش و بازگشت به سوی قبیله‌اش مخیر کرد، زید ماندن نزد پیامبر را برگزید، از آن پس زید را زید بن محمد خواندند (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲۹؛ ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۹۷). پس از مهاجرت زینب به مدینه، به پیشنهاد پیامبر(ص) با زینب ازدواج نمود. اما

به علت ناسازگاری؛ پیامبر در سال ۵ قمری به فرمان خدا به جدایی آن دو حکم داد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۰۱ و ۱۱۴؛ طبرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، صص ۴۰-۴۵؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۱) زید در سال ۸ هجری در جنگ موته و در ۵۵ سالگی به شهادت رسید و در کشور اردن به خاک سپرده شد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۷۳).

۲-۱. معرفی زینب بنت جحش

زینب دختر جحش بن رباب اسدی، و مادرش نیز، أمیمه، دختر عبدالمطلب و عمه رسول خدا (ص) بود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۰۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۸۴۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۴۲). زینب و افراد خانواده جحش از نخستین هجرت کنندگان به مدینه می‌باشند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۰۱؛ ذهبی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۲۱۱) وی در سال ۲۰ هجری از دنیا رفت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۰۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۲۴).

۳-۱. تعریف «تَبَنّی» و جایگاه آن قبل و بعد از اسلام

«تَبَنّی» از ماده «ابن» از باب تَفَعُّل، به معنای پسر گرفتن و پسر خواندن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۹۱) در اصطلاح نیز بدین معناست که کسی فرزند و به‌ویژه پسر شخص دیگری را به‌عنوان فرزند و پسر خودش بگیرد و حقوقی را که برای پسر خود در نظر گرفته به او هم عطا کند. از جمله این حقوق احکام مخصوص به ارث و محرمیت است. این عقیده در جاهلیت و حتی در بین امت‌های مترقی آن روز، مانند روم و فارس رایج بوده است. یعنی وقتی کودکی را پسر خود می‌خواندند، احکام فرزند صلبی را در حق او اجراء می‌کردند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۷۵) اما بعد از اسلام و به‌ویژه با توجه به آیات سوره احزاب: ۴ و ۳۶ و ۳۷ و ۴۰ این پدیده بطور کلی لغو شد.

از آنجایی که هدف این پژوهش بررسی جنبه تفسیری آیه ۳۷ سوره احزاب است، مجال بحث‌های فقهی و اصولی درباره اصطلاح «تَبَنّی» نیست. در خصوص آشنایی با

فرزندخواندگی و احکام مربوط به آن آثار متعددی نوشته شده است. که می‌توان به کتاب «فرزندخواندگی» و مقاله «محرمیت در فرزندخواندگی» هر دو از صادق شریعتی نسب، کتاب «بررسی راه‌های محرمیت از دیدگاه فقه امامیه» اثر حسن عالمی طامه و نقد آن توسط سید ضیاء مرتضوی و مدخل "فرزندان" (*children*) به قلم آونر گیلادی و مقاله «نقد مدخل» به قلم فاطمه علایی رحمانی و اعظم سادات شبانی و... اشاره کرد

۲. بررسی آیه ۳۷ سوره احزاب

«وَ إِذْ نَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (احزاب: ۳۷).

۲-۱. تناسب آیه ۳۷ با دیگر آیات سوره احزاب

آنچه بین دانشمندان اسلامی مشهور و مورد اجماع است، توقیفی بودن چیش آیات در سوره‌های قرآن است یعنی ترتیب آیات در سوره‌ها به دستور پیامبر (ص) صورت می‌گرفت (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۳؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۱۵؛ معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵۷). بر همین اساس مفسرانی که قبل از تفسیر، با توجه به سیاق آیات، به دسته‌بندی آیات پرداخته‌اند، آیات ۳۶ تا ۴۰ را در یک سیاق قرار داده و در تناسب با یکدیگر می‌دانند. با این توضیح که آیه ۳۷ محور اصلی آیات این سیاق است، چون فلسفه و حکمت ریشه‌کن کردن یکی از سنت‌های غلط جاهلی که در بین مسلمانان نیز مقبول افتاده بود، را بیان فرموده است.

آیه ۳۶ به منزله زمینه و مقدمه آیه ۳۷ قرار گرفته، و آیات بعدی به تبیین نحوه و راهکارهای عملی این سنت شکنی پرداخته‌اند (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۸۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۴۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۴۷۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۲۰؛ زحیلی، ۱۴۱۸،

ج ۲۲، ص ۲۳، فضل اله، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۳۱۵؛ سید قطب، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۸۶۴؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۳۶۲).

۲-۲. بررسی شأن نزول آیه ۳۶ و ۳۷ سوره احزاب

هرگاه به مناسبت جریانی درباره شخص و یا حادثه‌ای، خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود همه این موارد را شأن نزول آن آیات می‌گویند (معرفت، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۵۵) برخی معتقدند؛ شناخت تفسیر قرآن بدون آگاهی از قصه‌های آن و سبب نزول آیات آن ممکن نیست (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۶) از جمله مهم‌ترین و کاربردی‌ترین فواید شأن نزول می‌توان به؛ کمک به فهم صحیح آیه؛ و رفع اشکال و جلوگیری از برداشتهای ناصواب از آیه اشاره نمود (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۷) به همین دلیل غالباً اولین مطلبی که در تفسیر هر آیه بررسی می‌شود «شأن نزول» آن است.

اکثر مفسران اسلامی درباره شأن نزول آیه ۳۶ آورده‌اند که؛ درباره پیشنهاد پیامبر (ص) به زینب بنت جحش برای ازدواج با زید بن حارثه است. پس از مهاجرت زینب به مدینه، پیامبر (ص) از او برای زید خواستگاری نمود. زینب و خانواده‌اش پیش از خواستگاری گمان می‌کردند که پیامبر قصد دارد او را برای خویش خواستگاری کند، خوشحال شدند، اما پس از آنکه دریافت برای زید خواستگاری کرده است، مخالفت نمود، اما با نزول آیه، به این ازدواج رضایت دادند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۹، قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۰۰، طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۶). اما آیه ۳۷ به این مطلب اشاره دارد که، این ازدواج دیری نپائید و بر اثر ناسازگاری‌های اخلاقی میان طرفین، منجر به طلاق شد، هر چند پیامبر اسلام (ص) با این طلاق مخالف بود، اما طلاق رخ داد. سپس پیامبر اسلام (ص) به فرمان خدا او را به همسری خود برگزید (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۱۷).

۳. بررسی دیدگاه‌های تفسیری پیرامون آیه

چنانکه گفتیم؛ آنچه که مورد اختلاف و گفتگو و معرکه آرای بین مفسران فریقین شده است، عبارت «و تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تُخَشِي النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تُخْشَاهُ» می‌باشد. تفسیر این عبارت با توجه به ابهامی که در ظاهر آیه هست، متفاوت، و زمینه ورود اسرائیلیات و بوجود آمدن افسانه‌های دروغین شده است. در این رابطه سه سؤال به ذهن متبادر می‌شود که؛ پیامبر(ص) چه چیزی را در دل پنهان داشته است که خداوند آشکار کننده آن بود؟ خداوند این راز را چگونه آشکار نموده است؟ ترس پیامبر(ص) از مردم درباره چه موضوعی بوده است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، بطور کلی دو دیدگاه کلی که بر مبنای روایات و گزارش‌های متعدد و مختلفی بنا شده است قابل طرح است که در ادامه به نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت:

۳-۱. دیدگاه اول

برخی از مفسران به‌ویژه مفسران اهل سنت، با دستاویز قرار دادن احادیث مشکوک و یا مجعولی که در این زمینه ساخته و پرداخته شده است، معتقدند که پیامبر(ص) بعد از ازدواج زید با زینب، با دیدن زینب عاشق و دل‌باخته او شده و منتظر و علاقه‌مند بود تا زید او را طلاق دهد تا بتواند با او ازدواج نماید. لذا پیامبر(ص) همین عشق و تعلق باطنی خود به زینب را مخفی نگه می‌داشت چون می‌ترسید مردم به خاطر این عشق پنهانی او را سرزنش کنند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۱۰، بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۳۲؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷۲، بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۳۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۹۹؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۸۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۶۲، آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲۲، ص ۲۴).

۲-۳. دیدگاه دوم

این دیدگاه که با الهام از روایات اهل بیت (ع) به دست آمده و غالباً در تفاسیر امامیه وجود دارد (در تفاسیر اهل سنت اغلب به عنوان یک تفسیر فرعی گزارش شده است) بدین صورت است که؛ پیامبر (ص) از طریق وحی آگاه شد که زید به زودی زینب را طلاق خواهد داد و زینب نیز از همسران او خواهد شد، لذا آنچه در دلش پنهان داشته است، حکم ازدواج با همسر پسرخوانده بوده است که قبلاً برای پیامبر (ص) از سوی خداوند واجب شده بود تا بدین وسیله همه بفهمند که همسر پسرخوانده محرم انسان نیست و سایر مسلمانان نیز می توانند با همسر پسرخوانده هایشان ازدواج کنند.

خداوند با به ازدواج در آوردن پیامبر (ص) با زینب این راز را آشکار نمود. اما ترس از مردم نیز در واقع راجع به خدا و مربوط به دین او بوده است یعنی می ترسید که ایمان مردم به خاطر این ازدواج، سست شود. و اینکه او را ملامت کنند که به ما می گوید با زن پسر خود ازدواج نکنید اما خودش ازدواج می کند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۴، طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۲۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، جلسه ۱، تفسیر سوره احزاب؛ فراء، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۳).

طبرسی بعد از بیان این دیدگاه آورده است که از حضرت علی بن الحسین (ع) هم همین روایت شده است و این تأویل موافق تلاوت آیه است، که خداوند سبحان اعلام کرد که او ظاهر می کند آنچه را که او مخفی داشته و آنچه را ظاهر کرده همان تزویج بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۴؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۸۶۸).



۴. نقد سندی روایات

در خصوص این ماجرا گزارش‌های تاریخی و روایت‌های متعدد و مختلفی در تفاسیر فریقین آمده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره نموده سپس بعد از نقد سندی تک تک روایات، از آنجایی که تحلیل محتوایی آنها غالباً مشترک است، برای جلوگیری از تکرار مطالب، در پایان بطور کلی به تبیین محتوایی روایات فوق خواهیم پرداخت:

۴-۱. تحلیل و نقد سندی روایت اول

مقاتل بعد از گزارش از چگونگی ازدواج زید و زینب و شکایت‌های پی‌درپی زید از رفتار و گفتار زینب، و اینکه پیامبر (ص) به قصد موعظه و صحبت کردن به سراغ زینب رفت اما زیبایی، جمال و ظرافت زینب ایشان را متعجب کرد، آورده است که: «... إن النبی (ص) أتى زيدا فأبصر زینب قائمة، و کانت حسناء بیضاء من أتم نساء قریش فهویها النبی (ص) فقال سبحان الله مقلب القلوب. ففطن زید، فقال: یا رسول الله، ائذن لی فی طلاقها

فإن فيها كبراً، تعظم على و تؤذيني بلسانها، فقال النبي(ص): أمسك عليك زوجك واتق الله، ثم إن زيدا طلقها بعد ذلك» (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۹۰).

گرچه مقاتل بن سلیمان در زمینه تفسیر و علوم قرآنی مورد تمجید و مدح علماء اسلامی بوده و تأکید کرده اند که او به تفسیر آگاهی کامل داشت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۶۱؛ مزّی، ۱۴۰۶، ج ۲۸، ص ۴۳۶؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۷۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۲۵۳). اما بسیاری از دانشمندان در رابطه با جعل و نقل روایات، او را مورد جرح و تضعیف قرار داده و کذاب دانسته اند. از جمله ابن حبان از قول دار قطنی آورده است که؛ «ذاهب الحدیث» (فراموش کننده حدیث) است و از قول عباس از یحیی گفته است «لیس حدیثه بشیء» (ابن حبان، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۱۵، ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۷۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۲۵۳) علاوه بر این، چنان که عباس بن مصعب گفته؛ مقاتل به ضبط اسناد نمی پرداخت (ابن حبان، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۱۵) روایت فوق نیز بدون سند ضبط شده است بنابراین نمی توان به گزارش وی استناد و اعتماد نمود.

۲-۴. تحلیل و نقد سندی روایت دوم

علی بن ابراهیم قمی در خصوص ازدواج پیامبر(ص) با زینب در دو جا گزارش داده است؛ ذیل آیات ۴ و ۳۷. در تفسیر آیه ۴ آورده است که: «و قال علی بن ابراهیم فی قوله و ماجعل ادعیاءکم انباءکم قال فإنه حدثنی ابي عن ابن ابي عمیر عن جمیل عن ابي عبد الله(ع) قال ... فلما هاجر رسول الله(ص) إلى المدينة زوجة زینب بنت جحش وأبطأ عنه یوما فأتی رسول الله(ص) منزله یسأل عنه فإذا زینب جالسة وسط حجرتها تسحق طیبا یفهر فنظر إليها و كانت جمیلة حسنة فقال سبحان الله خالق النور و تبارک الله أحسن الخالقین ثم رجع رسول الله(ص) إلى منزله و وقعت زینب فی قلبه موقعا عجیبا...» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷۲).

افرادی که در سلسله این حدیث هستند همگی از روایان بزرگ و موثق می باشند. لذا این روایت، صحیح و مسند است. ابراهیم بن هاشم قمی از مشایخ اجازه و از روایان بزرگ شیعی و ثقة بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۶، طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۱، خویی، ۱۴۱۰، ج ۱،

صص ۲۹۰ و ۳۱۸؛ امین عاملی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۳۴) محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی آزدی (د. ۲۱۷ق) و جمیل بن درّاج، هردو از محدثان امامیه و از اصحاب اجماع بوده به طوری که بیشتر رجالیان آنها را توثیق کرده‌اند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۵۶، نجاشی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۰۶؛ و نیز رک: خوئی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۲۳، کشی، ۱۳۴۸، صص ۲۵۱ و ۳۷۵، طوسی، ۱۴۲۰، ص ۹۴، ابن داوود حلی، ۱۳۴۲، ص ۶۶).

سند روایت فوق در تفسیر قمی، گرچه صحیح و مسند است؛ اما استناد همه این تفسیر به علی بن ابراهیم قمی، مورد اختلاف دانشمندان اسلامی قرار گرفته و برخی از روایات آن با توجه به مخالفت آنها با آیات قرآن، سنت قطعی، روایات صحیح، تاریخ قطعی و... قابل اعتماد نیست. از جمله اینکه گفته‌اند، شاگردش ابوالفضل عباس بن محمد که راوی این تفسیر بوده، برای تکمیل و زیاد کردن نفع این تفسیر برخی روایات دیگر را در ذیل آیات، وارد کرده است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۰۳؛ بابایی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۷).

۳-۴. تحلیل و نقد سندی روایت سوم

علی بن ابراهیم در ذیل آیه ۳۶ و ۳۷ نیز در روایتی از ابوالجارود از امام محمد باقر (ع) اشاره‌ای کوتاه به نحوه ازدواج زید و زینب نموده و در ادامه آورده است که؛ «فَمَكَتْ عِنْدَ زَيْدٍ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ إِهْمَاتُ شَاحِرًا فِي شَيْءٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَنَظَرَ إِلَيْهَا النَّبِيُّ (ص) فَأَعْجَبْتَهُ...» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۹۴).

این گزارش از ابی الجارود زیاد بن منذر نقل شده است؛ وی که یکی از یاران نزدیک امام محمد باقر (ع) بود به سبب اندیشه‌های خاص و عدم پای بندی به تقیه از سوی ایشان طرد شد. وی در برخی از کتب رجالی اهل سنت و شیعه مورد طعن، لعن و ذم قرار گرفته، تا بدانجا که روایت حدیث از وی را روانداسته‌اند (یحیی بن معین، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۴۵۶، ابن حنبل، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۸۲؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۹، علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۳).

طبری نیز در ذیل آیات فوق گزارشی آورده است که تقریباً شبیه گزارش‌های قبلی است با این تفاوت که مطلبی را بدون ارائه هیچ توضیح و استنادی اضافه نموده است:

«فَأَلْقَى فِي نَفْسِ زَيْدٍ كِرَاهَتَهَا...» پس کراهت و ناپسندی زینب در دل زید افتاد. ایشان در ادامه سه روایت را ذکر نموده است که دو روایت آن از نظر سندی و متنی مردود است که در گزارش چهارم و پنجم آمده است؛ و روایت سوم که از جمله روایات صحیح تلقی شده است را در گزارش هفتم تبیین نموده ایم.

۴-۴. تحلیل و نقد سندی روایت چهارم

نخستین روایت طبری عبارت است از؛ «حدثنا بشر، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ هُوَ زَيْدٌ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْإِسْلَامِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَعْتَقَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَمْسِكَ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ قَالَ: وَ كَانَ يُخْفِي فِي نَفْسِهِ وَدَّ أَنْهُ طَلَّقَهَا» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۱۰).

این حدیث که در پایان آن آمده است که؛ «آنچه پیامبر در دلش مخفی کرده بود این بود که علاقه داشت تا زید، زینب را طلاق دهد»؛ از چهار جهت مردود است:

اولاً؛ حدیث مقطوع است زیرا سند آن به قتاده بن دعامة منتهی شده است و تصریح نشده است که قتاده از کدام صحابه و یا معصوم (ع) روایت کرده است. پذیرش این گونه موضوعات به سند صحیح و متصل نیاز دارد.

ثانیاً؛ قتاده از رجال شناسان شیعه توثیقی ندارد (بابایی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۶۱) و از جمله مفسران کوفی است که از تفسیر به رأی نیز ابائی نداشته است (جلالیان، ۱۳۷۸، ص ۸۴). وی معروف به تدلیس بود و روایات را به صورت مرسل نقل می کرد (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۱۵؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۳۱۹)

ثالثاً؛ نقل روایت از قتاده نیز «معنعن» است. این گونه روایات از نظر علمای حدیث زمانی معتبر است که روایتی که بین مُدَلِّس و شیخی که به اسم او در سند تصریح شده، حذف نشود.

رابعاً؛ در سند آن سعید بن ابی عروبه است که از نظر علمای رجال «کثیر التدلیس» است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰۲). حال گرچه تعدادی از محدثین، سعید بن

ابی عروبه را توثیق کرده‌اند، اما توثیق او قبل از تخلیط بوده است، همانطور که ابو حاتم درباره او گفته است؛ قبل از اختلاط، ثقه بوده است. نسائی نیز آورده است؛ کسی که بعد از اختلاط از او چیزی بشنود، اعتبار ندارد (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰ق، ج ۴، ص ۶۴).

۴-۵. تحلیل و نقد سندی روایت پنجم

طبری در ادامه، حدیث زیر را مطرح کرده است که؛ «حَدَّثَنِي يُونُسُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ، قَالَ: قَالَ ابْنُ زَيْدٍ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) قَدْ زَوَّجَ زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ، ابْنَةَ عَمَّتَيْهِ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمًا يُرِيدُهُ وَعَلَى الْبَابِ سِتْرٌ مِنْ شَعْرٍ، فَرَفَعَتِ الرِّيحُ السِّتْرَ فَانْكَشَفَ، وَهِيَ فِي حُجْرَتِهَا حَاسِرَةٌ، فَوَقَعَ إِعْجَابُهَا فِي قَلْبِ النَّبِيِّ (ص) فَلَمَّا وَقَعَ ذَلِكَ كَرِهَتْ إِلَى الْآخِرِ، فَجَاءَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَفَارِقَ صَاحِبَتِي، قَالَ: مَا لِكَ، أَرَأَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا، وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِنْهَا شَيْءٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا رَأَيْتُ إِلَّا خَيْرًا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ...» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۱۰).

این روایت از سه جهت بی اعتبار و مردود است.

اولاً: سند این روایت نیز مقطوع است و به صحابه و یا یکی از معصومین ختم نشده است.

ثانیاً: ابن وهب، همان عبدالله بن وهب مصری است که، «مدلس» بود. گرچه برخی از علماء او را توثیق کرده‌اند در عین حال گاهی نیز او را جرح نموده‌اند. از جمله ابن سعد درباره او گفته است؛ عبدالله بن وهب «کثیر العلم» و در نقل روایات ثقه بود اما تدلیس می کرد. نسائی نیز معتقد است؛ وی در اخذ حدیث تساهل می کرد «كَانَ يَتَسَاهَلُ فِي الْاِخْذِ وَ لَا بَأْسَ بِهِ» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۸۳).

ثالثاً: ابن زید که همان عبدالرحمن بن زید بن اسلم العدوی است، نیز تضعیف شده است. احمد بن حنبل او را ضعیف دانسته. بخاری و ابو حاتم نیز از قول علی بن مدینی او را بسیار ضعیف دانسته‌اند و با توجه به اینکه متوفی سال ۱۸۲ هجری، و از راویان طبقه هشتم محسوب می شود، نزدیک به دویست سال به این جریان فاصله زمانی دارد (داودی، بی تا،

ج ۱، ص ۲۴۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۱۷۸) لذا راویان بسیاری از سلسله حدیث ساقط شده‌اند که ارزش آن را بشدت از بین می‌برد.

۶-۴. تحلیل و نقد سندی روایت ششم

ابن سعد نیز در طبقات المفسرین روایتی را بدین مضمون نقل نموده است؛ «أخبرنا محمد بن عمر قال حدثني عبد الله بن عامر الأسلمي عن محمد بن يحيى بن حيان؛ قال جاء رسول الله (ص) بيت زيد بن حارثة يطلبه و كان زيداً أما يقال له زيد بن محمد فربما فقد رسول الله (ص) الساعة، فيقول؛ أين زيد؟ فجاء منزله يطلبه فلم يجده و تقوم اليه زينب بنت جحش زوجته فضلاً فاعرض رسول الله (ص) عنها فقالت ليس هو ها هنا يا رسول الله فادخل بآبي أنت و أمتي، فأبى رسول الله (ص) أن يدخل و أما عجلت أن تلبس لما قيل لها: رسول الله (ص) على الباب فوثبت عجلي، فأعجبت رسول الله (ص) فوالى و هو يهمهم بشيء لا يكاد يفهم منه الا يوماً أعلن سبحانه الله العظيم سبحانه مصرف القلوب» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۰۱؛ و نیز رك: طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۰۱).

سند این روایت نیز از سه جهت اشکال دارد:

اولاً: روایت مرسل است. زیرا محمد بن یحیی بن حیان تابعی مدنی است که از عمویش واسع و رافع بن خدیج روایت می‌کند و فاشش در سال ۱۲۱ هجری بوده و طبیعتاً در زمان وقوع حادثه هنوز به دنیا نیامده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۵۰۸).

ثانیاً؛ محمد بن عمر واقدی، کسی که ابن سعد این روایت را از او گرفته؛ نزد علما شخصیت قابل قبولی نیست. برخی او را «متهم» دانسته، بخاری او را «متروک الحدیث» شمرده، یحیی بن معین نیز او را تضعیف کرده و گفته است؛ احادیث را تغییر می‌داده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۲۶۳).

ثالثاً؛ عبدالله بن عامر اسلمی نیز از دیدگاه علمای رجال تضعیف و متروک الحدیث شمرده شده بخاری گفته؛ وی «ذاهب الحدیث» (فراموش کننده حدیث) است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۷۵).

۷-۴. تحلیل و نقد سندی روایت هفتم

طبری در روایت سوم به این حدیث صحیح نیز اشاره نموده است؛ «حدثنا خلاد بن أسلم، قال: ثنا سفیان بن عیینة، عن علي بن زيد بن جدعان، عن علي بن حسين، قال: كان الله تبارك و تعالی أعلم نبيّه (ص) أن زينب ستكون من أزواجه، فلما أتاه زيد يشكوها قال: اتق الله وأمسك عليك زوجك، قال الله: وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۱۰؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۴).

این حدیث جزء احادیث صحیح به شمار رفته و تمامی روایات آن توثیق شده‌اند. ابن حجر درباره خلاد بن اسلم صفار آورده است که؛ از افراد زیادی از جمله سفیان بن عیینة روایت نقل کرده، و از قول دارقطنی و ابن حبان و نسائی او را ثقة دانسته است (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۵۶) ابومحمد سفیان بن عیینة بن میمون هلالی (د. ۱۹۸ق) از اصحاب امام صادق (ع) دانسته شده و نسخه‌ای را از ایشان روایت کرده است (برقی، ۱۴۱۶، ص ۴۱؛ طوسی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۲۲۰؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۹۰) و اینکه او مورد وثوق رجالیان و محدثان بوده و روایات او در صحاح سته وارد شده است از جمله صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۱۱، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۴۸۳؛ صحیح نسائی، ج ۷، ص ۱۴۰).

علی بن زید بن جدعان، از فقیهان و روایان بزرگ شیعه است. زمانی که حسن بصری درگذشت به او پیشنهاد شد تا در جای او بنشیند (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۲۷) علامه امینی (ره) او را جزء روایان حدیث غدیر شمرده شده و آورده است که؛ ابن ابی شیبہ او را موثق دانسته و از ترمذی نقل شده که نامبرده مو صوف به صداقت است، و ذهبی او را به پیشوائی ستوده است (امینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۳) گرچه گاهی مورد بی‌مهری دانشمندان اهل سنت قرار گرفته و او را جزء روایان ضعیف شمرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۲۸۳، جرجانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۹۶).

اما در کتب تراجم، با تعابیر مختلف توثیق شده است، تعابیری چون: الامام العالم الکبیر، صدوق، ثقة، صالح الحدیث و... همچنین در بین تعابیری که در قدح او است، عبارت «کان یغلی فی التشیع لم احمّل عنه فانه کان رافضیا» نیز وجود دارد (ذهبی، ۱۴۲۷، ج ۵،

ص ۲۰۶؛ مزی، ۱۴۰۶، ج ۲۰، ص ۴۳۴؛ جر جانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۹۶) که خود دلیل بر حقانیت اوست.

از همه مهم تر روایات او در منابع روایی معتبر اهل سنت، مانند صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه و... آمده است (مسلم، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۴۱۵؛ ابن ماجه، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۱۶). و طبق قواعد رجالی اهل سنت، هر کس که در صحیحین روایتی نقل کرده باشد، وثاقت و عدالتش قطعی است؛ چنانچه ابن حجر عسقلانی در فتح الباری می نویسد: «و قد نقل بن دقیق العید عن بن المفضل وکان شیخ والده انه کان یقول فیمن خرج له فی الصحیحین هذا جاز القنطرة»؛ ابن دقیق العید از ابن مفضل که استاد پدرش بوده است نقل حدیث دارد که می گفت: کسی که در طریق راویان بخاری باشد از پل عبور کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۴۵۷).

۵. نقد محتوایی روایات

آنچه از روایات و گزارش‌های نادرست و غیر واقعی فوق (روایات یک تا شش) به دست می‌آید این است که پیامبر (ص) با دیدن زینب که در حال حاضر همسر زید بن حارثه است، عاشق و شیفته او می‌شود به طوری که حالت عادی ایشان تغییر یافته و جملاتی را بر زبان می‌آورد که حکایت از همین عشق و علاقه اوست. و آرزو دارد که روزی زید همسرش را طلاق دهد تا بتواند با ایشان ازدواج کند اما از مردم می‌ترسید که به خاطر برملا شدن این عشق او را سرزنش نمایند.

این دسته از روایات، و گزارش‌های غیر واقعی علاوه بر اشکالات سندی، و وجود اضطراب و تضاد در متن، با آیات دیگر قرآن، فرازهای آیه ۳۷، ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری پیامبر (ص) و عصمت ایشان نیز در تضاد است. در ادامه به چند مورد از این اختلافات، اشکالات و تضادها اشاره می‌کنیم:

۱-۵. عرضه روایات بر آیات قرآن

طبق روایات رسیده از پیامبر اکرم (ص) و دیگر معصومین (ع)، که به روایات «عرضه» شهرت یافتند، عرضه احادیث بر قرآن، نخستین و مهم‌ترین و کاربردی‌ترین معیار فقه الحدیثی و اطمینان یافتن به صحت صدور آنها از معصوم (ع) است (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۹۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۹؛ قرطبی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۴۲).

آیات متعددی در قرآن وجود دارد که تأکید می‌کنند؛ همه پیامبران از جمله پیامبر اسلام (ص) معصوم بوده‌اند (بقره: ۱۲۴ و ۲۱۳، حشر: ۷، نساء: ۶۵ و ۸۰، احزاب: ۲۱ و ۳۳ و ۶۴، انعام: ۹) و از هر گونه گناه و اشتباه مصون هستند. «عصمت» در اصطلاح بدین معناست که؛ خداوند بر اساس لطف الهی قدرتی به بعضی از افراد اعطاء می‌کند که در پرتو آن دارنده عصمت در عین توانایی بر انجام گناه و ترک طاعت از ارتکاب گناه و ترک طاعت مصونیت می‌یابد (سید مرتضی، ۱۴۰۹، ص ۳۲۴).

از آنجا که علاقه پیدا کردن و چشم داشتن به زن و ناموس دیگران از مسائل غیراخلاقی و زشت و در نتیجه از معاصی محسوب می شود، از هیچ فردی مورد قبول نیست چه برسد به شخصیتی که در جایگاه پیامبری و رسالت قرار دارد و تبلیغ احکام الهی و اجرای صحیح آن از جمله مهم ترین وظایف اوست. از این رو به عقیده بسیاری از مفسران این دسته از گزارش های جعلی و ساختگی با آیات مربوط به عصمت انبیاء به ویژه پیامبر (ص) ناسازگار و در تضاد بوده، و لذا قابل پذیرش نیست. از جمله، ابن عربی معتقد است که؛ این دسته از روایات مخالف با عصمت و جایگاه پیامبر (ص) است لذا کسانی که این روایات را نقل می کنند نه معنای عصمت را فهمیده اند و نه جایگاه بالای مقام پیامبری را. در ادامه نیز تأکید می کند که؛ این گونه روایات همگی بی اعتبار و ساقط هستند (ابن عربی، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۴۳).

برخی دیگر از آیات، پیامبر (ص) را متصف به خلق عظیم نموده اند: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴). عنوان «عظیم» در مواردی به کار می رود که چیز غیر قابل توصیف و ادراک به وسیله آن توصیف گردد. در همین رابطه آیت اله جوادی آملی آورده است که؛ قرآن در هر امری سده سازی کرده است تا آب از آن نشت نکند مثلاً با آیه «لیس کمثله شیء» درباره مسأله توحید سده سازی کرده و با آیه فوق درباره نبوت سده سازی نموده است. عظیم برخلاف عریض، طویل، و عمیق از همه جهت بزرگ است.

یعنی تو ای پیامبر از هر جهت بزرگ و با عظمت هستی. اسمیه بودن جمله نیز این مسئله را مورد تأکید قرار داده است. بنابراین با وجود چنین حکمی از محکومات اگر کسی این مطلب ناروا را به پیامبر (ص) نسبت دهد نشانه دور بودن از قرآن است (جوادی آملی، ۱۳۹۲، جلسه ۱، تفسیر سوره احزاب) لذا به عقیده بسیاری از مفسران این دسته از گزارش های جعلی و ساختگی با «خلق عظیم» نبوی ناسازگار است

علاوه بر موارد فوق با آیه تطهیر نیز در تعارض است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) زیرا «ال» در «الرِّجْس» استغراق بوده و همه انواع پلیدی ها را شامل می شود. و طبق مفاد آیه خداوند اراده کرده که تمام پلیدی ها را از

پیامبر(ص) اهل بیت ایشان دور نماید. از آنجایی که علاقه به همسر و ناموس دیگران یکی از انواع پلیدی‌هاست، لذا در صورت قبول این گونه روایات، این رفتار پیامبر(دل‌باخته شدن نسبت به زینب همسر زید) با آیه تطهیر در تضاد خواهد بود.

۲-۵. سنجش روایات با سنت قطعی

این دسته از روایات با سنت پیامبر(ص) نیز در تعارض می‌باشد. ایشان بر رعایت عفت و پاک‌دامنی، تأکید داشته و از رواج بی‌عفتی در بین امتش نگران بود؛ «ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي: الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ مُضِلَّاتُ الْفِتَنِ وَ شَهْوَةُ الْبَطْنِ وَ الْفُرْجِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۹) بعد از خودم، از سه چیز بر اتمم می‌ترسم: گمراهی پس از معرفت، فتنه‌های گمراه‌کننده و شهوت شکم و شهوت جنسی. ملکه عفت در نمونه‌های متعددی از رفتارهای پیامبر(ص) به چشم می‌خورد؛ از جمله؛ از قول یکی از همسران آن حضرت نقل شده است که؛ روزی اسماء دختر ابوبکر (خواهر همسرش) در حالی که لباسی نازک و بدن‌نما بر تن داشت وارد خانه پیامبر(ص) شد. پیامبر(ص) با دیدن وی در حالی که روی از وی برمی‌گرداند فرمود: «زنی که به سن بلوغ می‌رسد سزاوار نیست که جز چهره و دو دست او مشاهده شود (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۹۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۲).

لذا از شخصیت پیامبر(ص) که در گفتار و رفتار خود مقید به رعایت عفاف بوده و به عالی‌ترین درجات عفاف رسیده است، دل‌باخته شدن به همسر شخصی دیگر امری بعید و غیرممکن خواهد بود. از سوی دیگر با روایات صحیح‌السند (روایت هفتم) که از امام رضا(ع) نقل شده در تضاد است.

۳-۵. سنجش روایات با تاریخ قطعی

این برداشت‌ها، از نظر نقلی و تاریخی نیز مورد پذیرش نیست. زیرا چنانکه از کتب تاریخی پیداست، از یک سو زینب، دختر عمه پیامبر(ص) بوده و تقریباً در یک محیط خانوادگی بزرگ شده‌اند. و پیامبر(ص) با شناخت کاملی که از او داشت، او را برای زید

خواستگاری کرد. حال اگر زینب جمال فوق العاده‌ای داشته که مورد توجه پیامبر(ص) واقع شده، نه جمالش امر مخفی بوده و نه ازدواج با او قبل از این ماجرا مشکلی داشته است. لذا اعجاب و علاقه پیامبر نسبت به جمال زینب زمانی صحیح است که پیامبر(ص) قبلاً ایشان را ندیده باشد (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۳ پاورقی؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۲۵؛ ابن عربی، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۴۲).

نگاهی به ازدواج‌های پیامبر(ص) نیز این اتهام را از او دور می‌کند. بررسی زندگی ایشان گویای این حقیقت است که او قبل از رسیدن به مقام رسالت نیز «امین» مردم در مال و جان و ناموس آنها بود. و شخصیت مبارک ایشان با هوس بازی و زن باارگی سنخیت نداشته است چه رسد به بعد از رسالت. اگر ایشان فردی هوس باز و عاشق پیشه بود، با زنان سالخورده و بزرگ‌تر از خود ازدواج نمی‌کرد از جمله، آن حضرت در حالی که ۲۵ سال داشت خدیجه(س) را که ۴۰ سال داشته و قبلاً نیز ازدواج کرده بود، به همسری برگزید. و تا ۵۰ سالگی نیز هیچ ازدواجی نداشته است. ازدواج او نیز با زینب ۳۵ ساله، در سن ۵۵ سالگی ایشان صورت گرفته است (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۸؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ذهبی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۲۰۴) و لذا نمی‌تواند از روی عشق و هوس صورت گرفته باشد.

با توجه به گزارش‌ها و روایاتی که در کتب تفسیری و تاریخی، دیده می‌شود، بین زینب و زینب همواره اختلاف و درگیری بوده است. به طوری که به اعتراف اکثر مفسران و مورخان اسلامی زینب بارها از زینب و بد اخلاقی‌های او نزد پیامبر(ص) شکایت می‌کرد پیامبر(ص) نیز او را به رعایت تقوا الهی و تحمل بیشتر دعوت می‌کرد؛ «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ» اما بالاخره بعد از گذشت یک سال از یکدیگر طلاق گرفتند. فعل مضارع «تَقُولُ» نیز حکایت از آن دارد که؛ پیامبر(ص) به طور مستمر او را نصیحت می‌کرد و از جدایی بازمی‌داشت (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۱، ص ۲۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۱۹) لذا علت اصلی جدایی آنها عدم سازگاری در زندگی بود نه آن چنانکه برخی گمان کرده‌اند؛ علاقه پیامبر(ص) به زینب باعث شده باشد تا زینب از حق و علاقه خود به همسرش به خاطر پیامبر(ص) بگذرد و زینب را طلاق دهد.

۴-۵. سنجش روایات با عقل

چنان که گفتیم ازدواج زید و زینب به پیشنهاد پیامبر(ص) و به فرمان خدا صورت گرفت (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۹، قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۰۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۶). بعد از پیشنهاد پیامبر(ص) ابتدا زینب و خانواده اش به بهانه جایگاه قبیله ای و اختلاف طبقاتی با این موضوع مخالفت کردند تا اینکه آیه ۳۶ نازل شد و تأکید کرد که مؤمنین در برابر حکم خدا اختیاری از خود ندارند به طوری که مخالفت با این موضوع، مخالفت با امر خدا و پیامبر(ص) و گمراهی آشکار تلقی می شود. لذا این ازدواج یک فریضه الهی بود و باید اتفاق می افتاد تا عقیده به وجود طبقات اجتماعی و ارزش های جاهلی و غیر انسانی در بین مسلمانان از بین برود.

حال با این وجود عقلاً نمی توان پذیرفت که پیامبر(ص) با وجود اطلاع از این موضوع، عاشق و شیفته زینب شده باشد و زید نیز با اطلاع از این علاقه پیامبر(ص) عمداً زینب را طلاق داده تا پیامبر(ص) بتواند به آرزوی قلبی خود برسد. باید اضافه کرد که قبل از این، نیز هیچ محدودیتی برای ازدواج با زینب برای پیامبر نبود، حتی طبق آنچه در شأن نزول گفتیم زینب به ازدواج با پیامبر(ص) بیشتر مایل بود تا به ازدواج با زید.

لذا با وجود آماده بودن شرایط ازدواج عقلاً نمی توان پذیرفت که پیامبر(ص) بعد از جدایی زینب از زید علاقه مند ازدواج با او شده باشد. بنابراین چون هدف این ازدواج ابطال نظام تبنی و رفع سختی در مورد ازدواج با همسر فرزندخوانده برای مؤمنان است خداوند نفرموده است که؛ «انّی فعلت ذلک لاجل عشقک» و ترس پیامبر(ص) نیز در این باره درباره جان خود و آبروی خود نبوده بلکه ترس از منافقان و طعنه های آنان و در نتیجه سست شدن ایمان تازه مسلمانان و ضرر به دین الهی بوده است (سید مرتضی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۶؛ فخر رازی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۱).

۵-۵. مخالفت با فرازهای آیه

این دسته از گزارش‌ها با مفاهیم و عبارات خود آیه نیز ناسازگار می‌باشند. با عبارت «وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ» در تضاد است. چون منظور از آن آزاد کردن از یوغ بردگی، پسرخوانده خود قراردادن و سپس زینب را به ازدواج او در آوردن است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۳۲؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۸۱؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۴) حال کسی که در حق زید نهایت لطف و محبت را داشته، از جمله خودش واسطه ازدواج او را با زینب فراهم کرده است، آیا دست به خیانت می‌زند و عاشق همسر فرزندخوانده خود می‌شود؟

با فراز «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ» نیز در تقابل است زیرا این عبارت حاکی از این است که پیامبر (ص) او را به صورت ارشادی نه مولوی از این کار منع کرده و زید را به نگهداری همسرش و رعایت تقوا دعوت می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۰۳) حال اگر تصور کنیم که پیامبر (ص) در دلش عاشق زینب بود و حریص بود تا هرچه زودتر زید او را طلاق دهد اما به زبان او را دعوت به نگهداری و صبر می‌کرد این نشانه نفاق و عدم صداقت پیامبر خواهد بود که چنین امری درباره شخص معصوم محال است.

با عبارت «مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» یعنی «آنچه را که خداوند آشکار کرد» نیز آشکارا در تضاد است. چون این سؤال پیش می‌آید که بالاخره خداوند این موضوع مخفی شده در دل پیامبر (ص) را در کدام آیه و سوره اظهار و آشکار نمود؟ طبق ظاهر آیه، آنچه خداوند آشکار کرد همان ازدواج پیامبر (ص) با زینب بود که قبلاً از طریق وحی به پیامبر رسیده بود: «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا» ما او را به ازدواج تو درآوردیم یعنی تصمیم و امر خود را آشکار و اظهار کردیم. از سوی دیگر خداوند نه در قرآن و نه در سنت، غیر از این مطلب، چیز دیگری را آشکار نکرده است.

با فراز «وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» نیز در تناقض است. اگر فرض کنیم که طبق این آیه پیامبر (ص) از آشکار شدن عشق و علاقه خود به زینب در هراس بود؛ و این

آیه ایشان را عتاب و بازخواست می‌کند؛ آیا کیفر این عمل ناپسند این است که زینب را به پیامبر برساند؟ در حالی که باید هم آن رابطه عاشقانه را برملا کند، هم توییح کند و هم از رسیدن به آن زن محروم نماید.

عبارت «رَوَّحْنَاكُمَا» نیز بر این دلالت دارد که؛ این ازدواج به خواست و دستور خدا انجام گرفته است و اختیاری نبوده است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۳) در تواریخ و تفاسیر نیز آمده است که؛ «زینب» بر سایر همسران پیامبر (ص) به این امر مباهات می‌کرد و می‌گفت «زوجکن اهلوکن وزوجنی اللہ من السماء: شما را خویشاوندانتان به همسری پیامبر (ص) درآوردند، ولی مرا خداوند از آسمان به همسری پیامبر خدا درآورد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۰۱ و ۱۱۴؛ طبرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، صص ۳۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۴۳۴-۵۲۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۲۲).

در ادامه نیز به فلسفه و مصلحت این کار اشاره نموده و فرموده است که؛ «لَکِنِّي لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرْجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا» یعنی هدف این نوع ازدواج برای این بود که سنت جاهلی درباره خودداری از ازدواج با همسران مطلقه پسرخوانده را از بین ببرد و اینکه زمینه لغو این سنت جاهلی فراهم گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۲۲). در آیه بعد نیز این موضوع را یک فریضه و واجب الهی دانسته و بر آن تأکید شده است؛ هیچ‌گونه منعی بر پیامبر در آنچه خدا بر او واجب کرده نیست این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده‌اند نیز جاری بوده است... بنابراین قصه‌های ساختگی فوق با ظاهر آیه و امهات قرآن مخالف می‌باشند.

۵-۶. وجود اضطراب در متن روایات

با بررسی گزارش‌های فوق، اضطراب در متن روایات به‌طور متعدد به چشم می‌خورد که خود یکی از دلایل بی‌اعتباری آنهاست. از جمله؛ در تفسیر قمی، یک تناقض گویی آشکار در خصوص مکان دیدار پیامبر (ص) با زینب وجود دارد. در ذیل آیه ۴ آورده است که پیامبر (ص) برای دیدن زید، به خانه زید آمد و زینب را دید و از زیبایی او تعجب نمود

در حالی که در ذیل آیه ۳۷ آورده است که زید و زینب با یکدیگر مشاجره نمودند و به نزد پیامبر (ص) آمدند و پیامبر (ص) زینب را دید و از زیبایی او تعجب نمود (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷۲ و ۱۹۴) البته در تفاسیر مقاتل و قرطبی نیز آمده است که پیامبر (ص) به خانه زید آمد (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۹۰).

اشکال دوم در چگونگی ملاقات پیامبر (ص) با زینب است؛ در برخی تفاسیر آمده است که پیامبر (ص) نزد زید آمد و زینب را که در حالی که ایستاده، زیبا، سفید و از کامل ترین زنان قریش بود مشاهده کرد (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۹۰ و...). در حالی که در تفاسیر دیگر گفته شده؛ پیامبر (ص) نزد زید آمد و زینب را که در حالی که وسط اتاق خود نشسته بود و با «فهر» عطر جامد خود را می سایید، مشاهده نمود. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷۲ و...)

اضطراب سوم در خصوص سخنانی است که پیامبر (ص) بعد از دیدن زینب زمزمه فرموده است؛ در برخی گزارش ها آمده است که پیامبر (ص) زینب را دید؛ عاشق و دلباخته او شد و فرمود؛ سبحان الله مقلب القلوب (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۹۰) در حالی که برخی دیگر گفته اند که فرمود؛ سبحان الله خالق النور و تبارک الله أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷۲).

۷-۵. انتقاد مفسرین متأخر

این قبیل گزارش ها که در تفاسیر فریقین به ویژه تفاسیر اهل سنت دیده می شود، مورد انتقاد بسیاری از مفسران بعدی قرار گرفته و به دلایل مختلف آن را مردود اعلام کرده اند از جمله؛ ابن کثیر آورده است که: «ذکر ابنُ ابي حاتم و ابنُ جریرهما هُنَا آثاراً عن بعضِ السلف أحببنا أن نضربَ عنها صفحاً لِعَدَمِ صِحَّتِهَا فلا نُوردُها» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۷۸).

ابن ابی حاتم و ابن جریر مطالب را از برخی گذشتگان آورده اند که به دلیل عدم صحت آنها از نقل آن صرف نظر می کنیم چون این گونه اخبار وارد نشده اند (از اخبار دخیله هستند). دکتر شحاته نیز معتقد است که ورود اسرئیلیات در عصر صحابه آغاز شد ولی در

عصرتابعین زیاد شد. در ادامه افزوده است تفسیر مقاتل غالباً از اسرائیلیات درباره داستان انبیاء گذشته از جمله داستان ازدواج پیامبر (ص) با زینب متبلور بوده است (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۵، ص ۲۱۶).

علامه طباطبایی نیز آورده است که «و الروایات کثیرة فی المقام و إن کان کثیرٌ منها لا یخلو من شیء» این گونه روایات در مسئله مورد بحث بسیار زیاد است، هر چند که بسیاری از آنها خالی از شبهه نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۷).

۶. دلایل تأیید سندی و محتوایی روایت هفتم

چنانکه گفتیم این روایت دارای سند صحیح و محکمی بوده، و با متن و مفهوم آیه سازگار و منطبق بر سیره پیامبر اعظم (ص) بوده، و عقل و منطق سلیم نیز بر آن تأکید دارد؛ از جمله روایت‌هایی است که مورد تحسین و پذیرش بسیاری از مفسران فریقین واقع شده است از جمله؛ ابن حجر از آن تمجید کرده و آورده است که؛ سیاق روایت واضح و نیکوست (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۵۲۴).

برخی نیز بعد از ذکر آن آورده‌اند که: این تفسیر که از علی بن حسین (ع) روایت شده بهترین سخن در این زمینه است و، مطلبی است که محققان از مفسران همانند زهری و بکر بن علاء و قشیری و قاضی ابوبکر بن عربی و... آن را قبول دارند (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۸۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۴، ص ۱۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۰۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۴۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۹۴؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۳۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۹۹).

قرطبی همچنین از قول ترمذی نقل نموده است که؛ «فَعَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ جَاءَ بِهَا مِنْ خَزَانَةِ الْعِلْمِ جَوْهَرًا مِنَ الْجَوَاهِرِ، وَ دُرًّا مِنَ الدُّرَرِ» علی بن حسین این سخن را که گوهری از گوهرها و دُرّی از دُرهاست از خزانه غیب آورده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۴، ص ۱۹۲).

طبرسی نیز در تأیید روایت فوق آورده است؛ این تأویل موافق تلاوت آیه است، چون خداوند فرمود؛ او ظاهر می‌کند آنچه را که پیامبر مخفی داشته و آنچه ظاهر کرد

همان مسأله ازدواج بود، پس فرمود: ما او را به تو تزویج کردیم، پس اگر آنچه را که محبت آن را پنهان داشته یا اراده طلاق او را مخفی نموده خداوند تعالی هرآینه آن را اظهار می کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۷). به تعبیر دیگر آنچه را خداوند آشکار کرد؛ ازدواج پیامبر (ص) با زینب بود؛ نه عشق پنهانی پیامبر (ص) به زینب.

در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) نیز آمده است که امام در پاسخ سؤالات علی بن جهم، درباره این فراز از آیه تأکید فرموده است که با عصمت پیامبر (ص) منافات ندارد، زیرا از این آیه معلوم می شود که خداوند اسماء همسرانی که آن جناب با ایشان ازدواج می کند قبلاً برایش نام برده، هم همسران در دنیایش را، و هم همسران در آخرتش را، و نیز فرموده که اینها مادران مؤمنین هستند و یکی از همسرانی که برایش نام برده بود، زنی بوده بنام زینب دختر جحش، و او در آن روزها همسر زید بن حارثه بود، و آن جناب این معنا را که وی (زینب) به زودی در ازدواجش درمی آید، از مردم پنهان می کرد، تا کسی از منافقین نگوید: درباره زن مردم می گوید همسر من است، و جزو مادران مؤمنین است، و چون از جنجال منافقین می ترسید، این آیه به وی خاطر نشان کرد که: تو از مردم می ترسی، با اینکه خدا سزاوارتر است به اینکه از او ترسی (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۷؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۸۱).

نتیجه گیری

با تحلیل و بررسی روایات مطروحه ذیل آیه ۳۷ سوره احزاب، در تفاسیر فریقین، کتب تاریخی، روایی، کلامی و... نتایج زیر به دست می آید:

۱. فرزندخواندگی و احکام آن در دوره جاهلیت به طور جدی، اما نادرست رایج شده بود و ابطال و لغو آن نیز کار آسانی نبود. لذا اراده و حکمت الهی اقتضاء می کرد تا شخص پیامبر (ص) مسئولیت ابطال آن را برعهده بگیرد.

۲. ازدواج پیامبر(ص) با زینب یک فریضه الهی و با هدف شکستن یک سنت جاهلی در ارتباط با حرمت ازدواج با همسر مطلقه فرزندخوانده بوده است. در نتیجه منظور از عبارت «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» بنا بر روایات صحیح، این است که؛ حکم ازدواج با زینب بنت جحش، از طریق وحی به پیامبر(ص) ابلاغ شد، اما پیامبر(ص) آن را مخفی کرده بود نه اینکه عشق و علاقه قلبی خود را به زینب مخفی کرده باشد.
۳. روایات مشکوک و جعلی که از عشق و دلباختگی پیامبر(ص) به زینب حکایت دارد؛ همگی علاوه بر ضعف سندی و اضطراب در متن، با ملاک‌های عقلی و نقلی، آیات قرآن، شأن نزول آیه فوق، عصمت و اخلاق عظیم پیامبر اکرم (ص) ناسازگار و در تضادند.
۴. روایات فوق، با روایات صحیح‌های که از جانب ائمه اطهار(ع) بیان شده و مورد استقبال مفسران عامه نیز واقع شده است، ناسازگار می‌باشند.

منابع

۱. **قرآن کریم**.
۲. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، بیروت: دارالاضواء.
۳. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دارالکتب العلمیه
۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۳۸۷ق)، **شرح نهج البلاغه**، قاهره: چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم.
۵. ابن اثیر، علی بن محمد جزری (۱۴۰۹ق)، **أسد الغابه فی معرفه الصحابه**، بیروت: دارالفکر
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، تهران: نشر جهان.
۷. ابن حبان، محمد بن حبان بستی (۱۳۹۶ق)، **المجروحین**، تحقیق، محمد ابراهیم زاید، بیروت: بی نا.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۸۰ق)، **تقریب الیهذیب**، بیروت: دارالمعرفه.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۴ق)، **تهذیب التهذیب**، بیروت: دارالفکر.

۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۷۹ق)، **فتح الباری**، بیروت: دارالمعرفه.
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، **الإصابة فی تمييز الصحابة**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۰۸ق)، **العلل و معرفة الرجال**، تحقیق: وصی اله محمد عباس، بیروت: مکتبه الاسلامی.
۱۳. ابن داوود حلّی (۱۳۴۲ش)، **کتاب الرجال**، تهران: چاپ جلال الدین محدث ارموی.
۱۴. ابن سعد، محمد بن سعد بغدادی (۱۴۱۰ق)، **الطبقات الكبرى**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، **التحریر و التنویر**، بی جا: بی نا.
۱۶. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، **الاستیعاب فی معرفة الأصحاب**، بیروت: چاپ علی محمد بجای.
۱۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۰۲ق)، **جامع بیان العلم و فضله**، قاهره: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. ابن عربی، محمد بن عبدالله (بی تا)، **احکام القرآن**، بیروت: دار الفکر.
۱۹. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مکتب اعلام اسلامی.
۲۰. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۱. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (۱۴۱۵ق)، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دارالفکر.
۲۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دارصادر.
۲۳. ابن هشام، عبدالملک (بی تا)، **السیرة النبویه**، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری، بیروت: دارالمعرفه.
۲۴. ابو زکریا، یحیی بن معین (۱۳۹۹ق)، **التاریخ**، به کوشش: احمد محمد نور سیف، مکه: بی نا.
۲۵. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۳۸۷ق)، **حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء**، بیروت: بی نا.

۲۶. امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۶ق)، **امیان الشیعة**، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۷. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **البحر المحیط**، بیروت: دارالفکر.
۲۸. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۱ش)، **مکاتب تفسیری**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۹. برقی، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، **المحاسن**، محقق: مهدی رجایی، قم: المجمع العالمي لاهل البيت.
۳۰. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، **انساب الأشراف**، بیروت: دارالفکر.
۳۲. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، **تفسیر مقاتل**، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث.
۳۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، **جواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، **الكشف و البیان عن تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. جرجانی، عبدالله بن عدی (۱۴۰۹ق)، **الكامل فی ضعفاء الرجال**، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
۳۷. جلالیان، حبیب اله (۱۳۷۸ش)، **تاریخ تفسیر قرآن کریم**، تهران: انتشارات اسوه.
۳۸. جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر تسنیم**، جلسه ۱، تفسیر سوره احزاب. قابل دسترسی در وبگاه: <http://www.eshia.ir/feqh/ archive/ text/ javadi/ tafsir /91/92/1/17>
۳۹. حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، **قرب الإسناد**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم
۴۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، **تاریخ بغداد (مدینه السلام)**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، **مُعْجَمُ رِجَالِ الْحَدِيثِ وَ تَفْصِيلُ طَبَقَاتِ الرِّوَاةِ**، قم: مرکز نشر آثار شیعه

۴۲. داودی، محمد بن علی بن احمد (بی تا)، **طبقات المفسرين**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۳. دروزه، محمد عزه (۱۹۶۴م)، **عصر النبی و بیئته قبل البعثة**، بیروت: دارالفیظه.
۴۴. ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲ق)، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، بیروت: دارالمعرفه.
۴۵. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۲۷ق)، **سیر اعلام النبلاء**، قاهره: دارالحدیث.
۴۶. راغب اصفهانی، أبو القاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالقلم.
۴۷. زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس**، بیروت: دارالفکر.
۴۸. زحیلی، وهبه بن مصطفى (۱۴۱۸ق)، **التفسیر المنیر**؛ بیروت: دارالفکر المعاصر.
۴۹. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتب العربی.
۵۰. سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، **تنزیه الانبیاء**، بیروت: دارالاضواء.
۵۱. سید قطب (۱۴۱۲ق)، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دارالشروق.
۵۲. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، **الدر المثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۵۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۵۴. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۵ق)، **المعجم الكبير**، موصل: مطبعة الزهراء الحدیثه.
۵۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۵۶. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، **تاریخ طبری**، بیروت: دار التراث العربی.
۵۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه.
۵۸. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرين**، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۵۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، **فهرست کتب الشیعہ و اصولهم**، قم: چاپ عبد العزیز طباطبائی.
۶۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، **عمده الاصول**، قم: موسسه آل البيت (ع) للطباعة والنشر.

۶۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۶۳. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ق)، **الرجال**، قم: مکتبه الرضی.
۶۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، **عصمت الانبیاء**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۵. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶۶. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۵ق)، **العین**، تحقیق مهدی المخزومی، قم: دار الهجرة.
۶۷. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش)، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۶۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، **تفسیر قمی**، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.
۷۰. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، **اختیار معرفة الرجال** (رجال کشی)، مشهد: چاپ حسن مصطفوی.
۷۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران: اسلامیه.
۷۲. مزی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۶ق)، **تهذیب الکمال فی اسماء الرجال**، بیروت: موسسه الرساله.
۷۳. مسلم بن حجاج (۱۴۰۷ق)، **صحیح مسلم**، محقق: هاشم احمد بن عمر، بیروت: موسسه عزالدین.
۷۴. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۵. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، **تفسیر الکاشف**، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۷۶. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۷۷. نجاشی احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، **فهرست أسماء مصنفی الشیعه**، قم: انتشارات اسلامی.

Bibliography:

۱. The Holy Quran.
۲. 'Arūsī Ḥuwayzī 'AA. Nūr al-Thaqalayn. Qom: Esmaelian Publications; 4th ed, 1415 AH.
۳. Abu Na'im Isfahani A. Ḥilyat al-'Awlīya'. Beirut: np; 1387 AH/1967.
۴. Abu Zakariya YBM. Al-Ta'rīkh. Ahmad Muhammad Noor Sayf. Mecca: np; 1399 AH.
۵. Aḳ ā Buzurg Tehrani MM. Al-Dharī' a ilā Taṣ ānif al-Shī' a. Beirut: Dar al-' Aḳ wa'; 1406 AH.
۶. 'Alam-al-Hudā SM. Tanzīh al-'Anbīyā'. Beirut: Dar al-'Adwa'; 1409 AH.
۷. Ālūsī SM. Rūh al-Ma' ānī fī Tafsīr al-Qur' an al-' Aẓ īm. Beirut: Dar al-Kutub al-' Ilmīyah; 1415 AH.
۸. Amin SM. 'A'yān al-Shī'ah. Beirut: Dar al-Ta'āruf li al-Maṭ bū'āt; 1406 AH.
۹. Āndulusī AḤMY. Al-Baḥ r al-Muḥ ṭṭ fī al-Tafsīr. Beirut: Dar al-Fikr; 1420 AH.
۱۰. Babayi AA. The Review of Exegetical Schools & Methods. Qom: Research Institute of Hawzah & University; 1391 HS.
۱۱. Baghawī HBM. Ma 'ālim al-Tanzīl fī Tafsīr al-Qur'an. Beirut: Dār Īhyā al-Turāth al-'Arabī; nd.
۱۲. Balādhurī AbY. 'Ansāb al-'Ashrāf. Beirut: Dar al-Fikr; 1417 AH.
۱۳. Balkhī MBS. Tafsīr Maqātil bin Sulaymān. Beirut: Dar Iḥ yā' Al-Turāth; 1423 AH.
۱۴. Barqī ABM. Al-Maḥ āsin. Mehdi Rajaei. Qom: Al-Majma' al-' Alami li Ahl al-Bayt (AS); 1416 AH.
۱۵. Bayḍ āwī ' B' . Anwār Al-Tanzīl wa Asrār Al-Ta' wīl. Researched by Mohammad ' Abdorrahman Al-Mar' ashli, Beirut: Dār Iḥ yā' Al-Turāth Al-' Arabī; 1418 A.H.
۱۶. Darwazah MI. 'Aṣ r al-Nabī wa Bay' atuhū Qabl al-Bi'tha. Beirut: Dar al-Yafīzah; 1964.
۱۷. Dāwūdī MbAbA. Ṭ abaqāt al-Mufasssīrīn. Beirut: Dar al-Kutub al-' Ilmiyah; nd.
۱۸. Dhahabī MA 'U. Sīyaru ' A' lām al-Nubalā' . CAiro: Dar al-Hadith; 1427 AH.
۱۹. Dhahabī MbA. Mīzān al-'Itidāl fī Naqd al-Rijāl. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1382 AH.

۲۰. Fakhr Rāzi Mb'U. 'Iṣ mat al-'Anbīya'. Beirut: Dār al-Kutub al- 'Ilmiyah; 1409 AH.
۲۱. Fakhr Rāzi Mb'U. Mafātīḥ al-Ghayb. Beirut: Dār Iḥ yā' al-Turāth al- ' Arabī; 1420 AH.
۲۲. Farāhīdī KhbA. Kitāb al- ' Ayn. Qom: Hijrat Publication; 1405 AH.
۲۳. Ḥillī HbY. Al-Rijāl. Qom: Al-Maktaba al-Radi; 1381 AH.
۲۴. Ḥimyarī 'ABJ. Qurb al-'Isnād. Qom: Mu'assisat 'Al al-Bayt (AS); 1413 AH.
۲۵. Ibn 'Abdulbirr Yb 'A. ' Al' istī āb fī Ma' rifat-i al- ' Aṣ ḥ āb. Ali Muhammad al-Bajāwī. Beirut: Dar al-Jail; 1412 AH.
۲۶. Ibn 'Abdulbirr Yb 'A. Jāmi' Bayān al- "ilm wa Faḍ lih. Cairo: Dar al-Kutub al-Islamiyah; 1402 AH.
۲۷. Ibn 'Arabi MbA. Aḥ kām al-Qur'an. Beirut: Dar al-Fikr; nd.
۲۸. Ibn Abi al-Ḥadīd 'I 'AḤH. Sharḥ-u Nahjulbalāghah. Muhammad ' Abulfaḍ l Ibrahim. Cairo: Muhammad ' Abulfaḍ l Ibrahim; 1387 AH.
۲۹. Ibn ' Āshūr MbṬ . Al-Taḥ rīr wa al-Tanwīr. Np: nd.
۳۰. Ibn Athīr Jazarī ' AMBM. 'Usd Al-Ghābah fī Ma' rifah Al-Ṣ aḥ ābah. Beirut: Dar al-Fikr; 1409 AH.
۳۱. Ibn Dāwūd HbA. Kitāb Al-Rijāl. Tehran: Jalal al-Din Muhaddith 'Urmawi; 1342 HS.
۳۲. Ibn Fāris A. Mu' jam Maqāyīs Al-Lughah. Qom: Maktab al-'A'lām Al-Islāmī; 1404 AH.
۳۳. Ibn Habbān MbHB. Al-Majrūhīn. Muhammad Ibrahim Zayed. Beirut: NP; 1396 AH.
۳۴. Ibn Hajar 'Asqalānī AbA. Al-'Iṣ ābah fī Tamyīz al-Ṣ aḥ ābah. Beirut: Dār al-Kutub al- 'Ilmiyah; 1415 AH.
۳۵. Ibn Hajar 'Asqalānī AbA. Fath Al-Bārī. Beirut: Dār al-Ma'rifah; 1379 AH.
۳۶. Ibn Hajar 'Asqalānī AbA. Tahdhīb Al-Tahzīb. Beirut: Dār al-Fikr; 1404 AH.
۳۷. Ibn Hajar 'Asqalānī AbA. Taqrīb Al-Tahzīb. Beirut: Dār al-Ma'rifah; 1380 AH.
۳۸. Ibn Hanbal AbM. Al- 'Ilal wa Ma'rifat al-Rijāl. Wasiyullah Muhammad Abbas. Beirut: Islami Library; 1408 AH.
۳۹. Ibn Hishām ' A. Al-Sīrah Al-Nabawīyah. Muṣ ṭ afā Saqqā. Beirut: Dar al-Ma'rifah; nd.

۴۰. Ibn Kathīr I. Tafsīr al-Qur'an al-' Azīm. Beirut: Dār al-Kutub al-' Ilmīyah, Muhammad Ali Bayḍ ūn Publication; 1419 AH.
۴۱. Ibn Mājah MBY. Al-Sunan. Beirut: Dār Fikr; 1415 AH.
۴۲. Ibn Manẓ ūr MBM. Līsān al-' Arab. Beirut: Dar al-Sadir; 3rd ed. 1414 AH.
۴۳. Ibn Sa' d M. Al-Ṭ abaqāt Al-Kubrā. Mohammed Atta. Beirut: Dar al-Kutub Al-' Ilmīyah; 1410 AH/1990.
۴۴. Jalaliyan H. History of Qur'an Exegesis. Tehran: Osveh; 1378 HS.
۴۵. Javadi Amoli A. Tafsīr Tasnīm (Tasnīm Exegesis). Session 1 (Interpretation of Surah Ahzab). Retrieved: [http:// www.eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/tafsir/91/92/1/17](http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/tafsir/91/92/1/17)
۴۶. Jurjānī AbA. Al-Kāmil fi al-Ḍ u'afā'. Suhayl Zakkār. Beirut: Dar al-Fikr; 1409 AH.
۴۷. Kashshī Mb'. 'Ikhtiyār Ma'rifat al-Rijāl. Mashhad: Mostafavi; 1348 HS.
۴۸. Khaṭ īb Baghdadi AbA. History of Baghdad (City of Peace). Beirut: Dar al-Kutub al-' Ilmiyah; 1417 AH.
۴۹. Khu' ī S'A. Mu'jam al-Rijāl al-Hadīth wa Tafṣ īl Ṭ abaqāt al-Ruwāt. Qom: Shi'a Publications Center; 1410 AH.
۵۰. Kulaynī, MBY. 'Uṣ ūl al-Kāfī. Ghafari AA & Akhondi M. Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyah; 1407 AH.
۵۱. Makarem Shirazi et al. The Commentary of Nemmoneh. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah; 1374 HS.
۵۲. Mizzī YbAR. Tahdhīb al-Kamāl fi ' Asmā' al-Rijāl. Bashār 'Awād Ma'rūf. Beirut: Al-Risālah Institute; 1406 AH.
۵۳. Mughniyah MJ. Tafsīr al-Kāshif. Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmiyyah; 1424 AH.
۵۴. Muslim ibn Hajjāj. Al-Ṣ ahīh. Hashem Ahmad bin Omar. Beirut: 'Izz al-Dīn Institute; 1407 AH.
۵۵. Mustafawī. H. Al-Tahqīq fi Kalamāt al-Qur' an al-Karīm. Beirut, Cairo, London: np; 4th ed: 1430 AH.
۵۶. Najāshī ABA. Al-Rijāl. Qom: Islamic Publications Office; 1365 HS.
۵۷. Qarashi SAA. Qamous-i Qur'an. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah. 1371 HS.
۵۸. Qumī, AbI. Tafsīr al-Qumī. Qom: Dār al-Kitāb Publications; 1367 HS.
۵۹. Qurṭ ubī, Mb'. Al-Jāmi' li-' Aḥ kām al-Qur'ān. Tehran: Naser Khosrow Publications; 1364 HS.

۶۰. Rāghib Isfahāni HBM. Al-Mufradīt fi Gharīb Al-Qur' an. Beirut: Dar al-Qalam; 1412 AH.
۶۱. Ş adūq (Ibn Bābiwayh) MbA. ' Uyūn 'Akhbār Al-Riḍ ā (AS). Tehran: Jahan Publications; 1378 HS.
۶۲. Sayed Quṭ b. Fī Zilāl al-Qur'an. Cairo: Dar al-Shurūq; 1412 AH.
۶۳. Suyūṭ ī JD. Al-Durr al-Manthūr fi al-Tafsīr bil-Ma'thūr. Qom: Ayatullah Mar'ashi Najafi's Library; 1404 AH.
۶۴. Ṭ abarānī SBA. Al-Mu'jam al-Kabīr. Cairo: Matba'at al-Zahra al-Hadithiyah; 1405 AH.
۶۵. Ṭ abarī MBJ. Jāmi' al-Bayān fi Tafsīr al-Qur'an. Beirut: Dār al-Ma' rifah; 1412 AH.
۶۶. Ṭ abarī MBJ. Ta'rīkh al-Ṭ abarī. Beirut: Dār Iḥ yā' Al-Turāth Al-' Arabī; 1378 AH.
۶۷. Ṭ abāṭ abāeī, S. Muhammad Hussein. Al-Mīzān fi Tafsīr al-Qur' an. Qom: Islamic Publications Office; 1417 AH.
۶۸. Ṭ abrisī FbḤ. Majma' al-Bayān fi Tafsīr al-Qur'an. Tehran: Naser Khosrow; 1372 HS, 3rd ed.
۶۹. Th'ālābī 'AM. Jawāhir al-ḥ isān fi Tafsīr al-Qur'an. Muhammad Ali Mu' awwaḍ & Shaikh 'Adel Ahmad 'Abdulmawjūd. Beirut: Dar ' Ihya' al-Turāth al-Arabī; 1418 AH.
۷۰. Tha' labī Nayshābūrī AABI. Al-Kashf wa Al-Bayān 'an Tafsīr Al-Qur' an. Beirut: Dār Iḥ yā' Al-Turāth Al-' Arabī; 1422 AH.
۷۱. Turayhī FbM. Majma' al-Baḥ rayn. Sayyid 'Ahmad Husseinī Eshkivari. Tehran: Mortazavi; 1375 HS.
۷۲. Ṭ ūsī MBH. 'Uddat al- 'Uṣ ūl. Qom: Al al-Bayt (AS) Institute; 1403 AH.
۷۳. Ṭ ūsī MBH. Al-Fihrist. Qom: Abdulaziz Tabatabayi; 1420 AH.
۷۴. Ṭ ūsī MbH. Al-Tibyān fi Tafsīr al-Qur' ān. Lebanon: Dār Iḥ yā' al-Turāth al-' Arabī; 1378 HS.
۷۵. Zamakhsharī Mb' U. Al-Kashshāf. Beirut: Dār al-Kutub ' Arabī; 1407 AH, 3rd ed.
۷۶. Zubaydī MMH. Tāj al-' Arūs min Jawāhir al-Qāmūs. Beirut: Dar al-Fikr, 1414 AH.
۷۷. Zuḥ aylī W. Al-Tafsīr al-Munīr fi al- 'Aqīdah wal-Sharī'a wal-Manhaj. Beirut: Dar al-Fikr; 1418 AH.

Disambiguating the Verse 37 of Surah Al-Ahzab, Based on the Textual and Sanad Criticism of Hadiths

Hojjat Allah Hokmabadi¹

Gholamreza Raeisian²

Abas Esmaeilizadeh³

DOI: 10.22051/TQH.2020.27923.2604

Received: 27/8/2019

Accepted: 9/12/2019

Abstract

Among the verses that have long been discussed among commentators is the verse 37 of Surah al-Ahzab, which refers to the story of Zayd's separation from Zaynab bint Jahsh and then the Prophet's (PBUH) marriage to her. Inaccurate approaches of some commentators, influenced by the fake narratives, made the Prophet's (PBUH) love for Zaynab the main cause of Zayd and Zaynab's divorce. Such misconceptions provide the basis for the enemies of Islam to make a romance out of it, to contaminate the Holy Prophet (PBUH) with it, and to question the infidelity and purity of the prophets. This study, with an analytical and critical approach, examines the documentary content of the narratives and evaluates the views of Shi'a and Sunni commentators. Findings show that because of opposition to the verses, weakness of the narrative, anxiety in the narrative context, existence of Israeli narrations, opposition to infallibility, etc., the approach of some interpreters is wrong. On the other hand, the indications available in the verse, the cause of the verse, the historical debates, and the correct traditions make it clear that the Prophet's (PBUH) marriage to Zaynab has been at the command of God and with the aim of breaking an ignorant tradition regarding the prohibition of marriage with son-in-law's divorced wife. Therefore, the Qur'anic phrase "and hide in your soul what God has shown" means that the Prophet (PBUH) concealed the decree of marrying Zaynab, revealed to him through revelation

Keywords: *Verse 37 of Surah Al-Ahzab, Adopt, Prophet's Marriage to Zaynab Bint Jahsh, Textual and Sand Critique of Hadiths.*

¹ PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, The University of Mashhad, Iran.

Hojath49@gmail.com

² Associate of Qur'an and Hadith Sciences, The University of Mashhad, Iran.
(Corresponding Author)

raeisian@um.ac.ir

³ Associate of Qur'an and Hadith Sciences, The University of Mashhad, Iran.

esmaeilizadeh@um.ac.ir